

ببینیم

گفتاری برای فیلمی خیالی؛ تکه‌هایی به هم پیوسته از متن و حاشیه‌ی جام جهانی 2010 بهر روز شیدا

آنچه می‌خوانید گفتاری است که برای فیلمی خیالی نوشته شده است؛ فیلمی خیالی در مورد جام جهانی 2010؛ هیجده تکه‌ی به‌هم‌پیوسته از متن و حاشیه. آن فیلم خیالی هرگز ساخته نخواهد شد. این گفتار اما، در پایان هر تکه از تصویری ثابت سخن می‌گوید تا آن فیلم خیالی را به یاد آورد. آنچه می‌خوانید گفتاری است که برای فیلمی خیالی نوشته شده است.

1

پرسش‌های یک متن را ببینیم: فوتبال مذهب است؟ جشن است؟ بازار است؟ زیبایی است؟ مخدر است؟ علم است؟ هنر است؟ رقابت است؟ بازی است؟ ابزار قدرت است؟ صحنه‌ی پیوندها است؟ صحنه‌ی شکوه حضورها است؟ صحنه‌ی دریغ غیاب‌ها است؟
تصویر ثابتِ یک توپ فوتبال در هوا.

2

غیاب دو خنده را ببینیم: در جام جهانی 2010 دو خنده غایب اند: خنده‌ی رونالدینیو،¹ خنده‌ی زلاتان ایبراهیموویچ.²

رونالدینیو همه‌ی چیزهایی را برده است که برای زلاتان ایبراهیموویچ آرزو است؛ دست نیافتنی شاید: در سال 2002 با برزیل جام جهانی را می‌برد؛ در سال‌های 2004 و 2005 به عنوان بهترین فوتبالیست جهان انتخاب می‌شود؛³ در سال 2005 توپ طلایی را می‌برد؛⁴ در سال 2006 با باشگاه بارسلون جام باشگاه‌های اروپا را می‌برد.

رونالدینیو در پورتو آلگره به دنیا آمده است؛ در 21 مارس سال 1980. رونالدینیو از فوتبال ساحلی آغاز می‌کند؛ درست مثل همه‌ی پابرهنگانی که زیر خورشید برزیل قد می‌کشند. توپ‌های قوسی‌ی او یادگار آن روزها است. باشگاه جرمیو منزل اول او است؛ سکوی پرواز به سوی اروپا. در سال 2001 به باشگاه پاریس سن ژرمن‌رود. جشن پرشکوه بلوغ او اما، در باشگاه بارسلون برپا می‌شود؛ در سال 2003. جهان

¹ Ronaldinho

² Zlatan Ibrahimovic

³ بهترین فوتبالیست جهان، به ابتکار فدراسیون جهانی فوتبال، توسط مربیان و کاپیتان‌های تیم‌های ملی برگزیده می‌شود.

⁴ برنده‌ی توپ طلایی، به ابتکار نشریه‌ی اکسپرس، توسط روزنامه‌نگاران برگزیده می‌شود.

ناگهان به رونالدینیو می‌نگرد؛ با چشمانی حیرت‌زده. فوتبال دیگری متولد می‌شود؛ بازی‌گوشانه؛ پرخنده؛ شعبده‌ی مطلق. هزاران کودک و نوجوان در همه جای جهان رونالدینیوهای دیگری هستند: نوجوانی، در حالی که با توپ چرمی مستعمل‌شانه و سر می‌زند، به سوی ناوایی می‌رود در نوار غزه‌ی تنها. کودکی توپ پلاستیکی را بر پشت گردن گذاشته است، شنا می‌رود بر اسفالت داغ رامهرمز. نوجوانی که سربندی سیاه چون رونالدینیو بسته است به خانگی مادر بزرگ خسته می‌رود؛ زیر برف سنگین استکهلم. تکثیر رونالدینیو بی‌مرز است؛ در افق طلوع است.

خورشید هم اما، می‌میرد؛ گاه دمی زود؛ گاه کمی زود؛ گاه سخت زود. در جام جهانی 2006 برزیل در یک چهارم نهایی به فرانسه می‌بازد؛ روز اول جولای. رونالدینیو انگار همان روز غروب می‌کند. می‌میرد پشت شب؟

رونالدینیو در 7 جولای سال 2008 باشگاه بارسلون را ترک می‌کند؛ به مقصد باشگاه آ. ث. میلان؛ باشگاه سیلویو برلوسگونی، سیاست‌مدار - کلان سرمایه‌داری که سلطان جهان تارپک خویش است. ستاره‌گان بسیاری بر نیمکت باشگاه آ. ث. میلان به پایان راه رسیده‌اند. رونالدینیو اما، بر نیمکت نمی‌نشیند؛ بر زمین باز هم می‌چرخد، می‌دود، گاه می‌خندد. در فصل 2010 - 2009 همه‌ی توان را توشه می‌کند؛ خورشید اما، پر نمی‌گشاید. دونگا،⁵ مربی تیم ملی برزیل، متقاعد نمی‌شود؛ رونالدینیو را برای جام جهانی بر نمی‌گزیند. غیاب بزرگ رقم می‌خورد. رونالدینیو قربانی بزم‌های شبانه می‌شود.

زلاتان ایبراهیمویچ در مالمو به دنیا آمده است؛ در 3 اکتبر سال 1981؛ از پدری بوسنیایی و مادری کروات؛ مهاجرانی حاشیه‌نشین. پدر و مادرش از یکدیگر جدا شده‌اند در دوران کودکی او. عشق او به خانواده اما، هرگز نمرده است. بازوهای او شاهد این مدعا است، پر از خال‌کوبی نام‌های همه‌ی اعضای خانواده؛ موضوعی برای تحقیق روان‌شناسان.

قصه‌ی او شاید هنگامی آغاز می‌شود که به باشگاه مالمو می‌رود؛ در سال 1994. کمی بعد تکواندو را نیز آغاز می‌کند؛ سه سال بعد کمر بند سیاه می‌گیرد؛ مهارتی که در گل‌هایی که با پاشنه‌ی پا می‌زند نمودی تمام عیار دارد. در سال 2001 به باشگاه آژاکس می‌رود؛ در سال 2004 به باشگاه یوونتوس؛ در سال 2006 به باشگاه اینترمیلان؛ در سال 2009 به باشگاه بارسلون؛ نه سال زنده‌گی حرفه‌ای در چهار باشگاه؛ در سه سرزمین. هشت سال از این دوران را با مقام قهرمانی باشگاهی که در آن بازی می‌کند، به پایان می‌برد: دو سال با باشگاه آژاکس، دو سال با باشگاه یوونتوس، سه سال با باشگاه اینتر میلان، یک سال با باشگاه بارسلون. در سال 2009 آقای گل باشگاه‌های ایتالیا می‌شود؛ سه بار به عنوان مرد سال فوتبال سوئد برگزیده می‌شود؛ دو بار به عنوان مرد سال فوتبال ایتالیا. هرگز اما، نه جام باشگاه‌های اروپا را می‌برد نه به عنوان بهترین فوتبالیست جهان انتخاب می‌شود نه توپ طلایی را می‌برد. زلاتان ایبراهیمویچ به باشگاه بارسلون می‌آید تا چیزهایی را ببرد که هرگز نبرده است؛ اما نمی‌شود.

زلاتان ایبراهیمویچ فصل چندان موفقی را در بارسلون نمی‌گذراند؛ شاید به دو دلیل: نخست به دلیل آن‌که سیستم 3-3-4 با ویژه‌گی‌های او چندان خوانایی ندارد؛ در سیستم 3-3-4 او باید بسیار بدود و کمتر صاحب توپ شود؛ حال آن‌که او به سیستم 2-4-4 نیاز دارد که در آن به عنوان فوروارد هدف می‌تواند کمتر بدود و بیش‌تر صاحب توپ شود. حضور درخشان لیونل مسی⁶ نقش او را کم‌رنگ‌تر هم می‌کند. شاید حضور لیونل مسی به او یادآوری می‌کند که هرگز نمی‌تواند به عنوان بهترین فوتبالیست جهان انتخاب شود. رویایی شاید برای همیشه پر ریخته است.

پیش از این‌ها اما، تیم ملی سوئد از راهیابی به جام جهانی 2010 باز می‌ماند. تیر خلاص را تیم ملی دانمارک شلیک می‌کند؛ در کپنهاک تیم ملی سوئد را با نتیجه‌ی 0 - 1 شکست می‌دهد. زلاتان ایبراهیمویچ هرگز با تیم ملی سوئد به عنوان چشم‌گیری دست نیافته است؛ شاید هم دیگر در تیم ملی سوئد بازی نکند؛

⁵ Dunga

⁶ Lionel Messi

با این همه یاد او باقی است؛ که لحظه‌های سرور بسیار آفریده است؛ هنرمندی که هم زیبایی می‌آفریند هم تحریک می‌کند؛ یکی شورشی که خود را چنین توصیف می‌کند: **زلاتان زلاتان است**؛ توصیفی که سخن خدا در عهد عتیق را به یاد می‌آورد: من همین‌ام که هستم.⁷

تصویر ثابت کودکی پنج - شش ساله که توپ را به طرف یک دروازه‌ی خالی می‌راند.

3

جای خالی‌ی دو مربی را ببینیم: در میان مربیانی که در جام جهانی‌ی 2010 حضور ندارند، جای دو مربی سخت خالی است: خوزه مورینیو؛⁸ مربی اینتر میلان که در پایان فصل 2010 - 2009 باشگاه اینترمیلان را به قصد باشگاه رئال مادرید ترک می‌کند؛ آکس فرگوسن،⁹ مربی ابدی‌ی منچستر یونایتد. خوزه مورینیو در ستوبال متولد شده است؛ در 26 ژانویه‌ی سال 1963. به عنوان فوتبالیست یادگارهای چندان بزرگی از خویش به جای نگذاشته است. به عنوان مربی اما، کارنامه‌ای افسانه‌ای دارد. کار مربیگری را در سال 2000 در باشگاه بنفیکا آغاز می‌کند؛ در سال‌های 2002 - 2001 مربی‌ی باشگاه اونیائو د لیریا می‌شود؛ در سال‌های 2004 - 2002 مربی‌ی باشگاه پورتو؛ در سال‌های 2007 - 2004 مربی‌ی باشگاه چلسی؛ در سال‌های 2010 - 2008 مربی‌ی باشگاه اینترمیلان.

نخستین پیروزی‌ی شگفت‌انگیز را در سال 2004 با باشگاه پورتو به دست می‌آورد؛ هنگامی که با تیمی نه چندان بزرگ قهرمان جام باشگاه‌های اروپا می‌شود. این پیروزی از چشم صاحب ثروتمند باشگاه چلسی بیرون نمی‌ماند. رومن آبرامویچ او را به عنوان مربی‌ی باشگاه چلسی استخدام می‌کند. خوزه مورینیو در کنار فوتبالیست‌هایی چون فرانک لمپارد،¹⁰ جان تری،¹¹ دیدیه دروگبا¹² به فتح جام باشگاه‌های اروپا می‌آید. هرگز اما، با باشگاه چلسی به کسب این عنوان موفق نمی‌شود؛ هر چند که در سال اول ورود به باشگاه چلسی هم قهرمان جام باشگاه‌های انگلستان می‌شود هم قهرمان جام حذفی انگلستان. چندین رکورد را نیز می‌شکند: بیش‌ترین تعداد برد، کم‌ترین تعداد گل خورده، بیش‌ترین تعداد بازی بدون گل خورده. فصل بعد بار دیگر جام باشگاه‌های انگلستان را می‌برد. در فصل 2007 - 2006 هم جام حذفی را می‌برد هم جام اتحادیه را. ماه عسل اما، سرانجام پایان می‌یابد. در سال 2007 باشگاه چلسی را ترک می‌کند. در سال 2008 به باشگاه اینتر میلان می‌پیوندد. در سال اول باشگاه منچستر یونایتد در یک هشتم نهایی‌ی جام باشگاه‌های اروپا سد راه می‌شود. سال بعد زلاتان ایبراهیمویچ از باشگاه اینتر میلان به باشگاه بارسلون می‌رود؛ ساموئل اتو¹³ به جای او از باشگاه بارسلون به باشگاه اینترمیلان می‌آید. خوزه مورینیو سه بازیکن کلیدی دیگر نیز می‌خرد: وسلی اشنايدر¹⁴ از باشگاه رئال مادرید؛ لوسیو،¹⁵ از باشگاه بایر مونیخ؛ دیه‌گو میلیتو¹⁶ از باشگاه جنوا. نبوغ خوزه مورینیو جواب می‌دهد. اینتر میلان هر سه جام ممکن را می‌برد: جام باشگاه‌های ایتالیا، جام حذفی، جام باشگاه‌های اروپا.

خوزه مورینیو سومین مربی‌ای است که جام باشگاه‌های اروپا را با دو باشگاه می‌برد. پیش از او ارنست هاپل¹⁷ یک بار در سال 1970 با باشگاه فاینورد، یک بار در سال 1983 با باشگاه هامبورگ و آتمار

⁷ Karlson, Petter. Weger, Jennifer. (2008), Zlatan är Zlatan, Stockholm, sid. 7

⁸ Jose Mourinho

⁹ Alex Ferguson

¹⁰ Frank Lampard

¹¹ John Terry

¹² Didier Drogba

¹³ Samuel Eto'o

¹⁴ Wesley Sneijder

¹⁵ Lucio

¹⁶ Diego Milito

¹⁷ Ernst Hoppel

هیتزفیلد¹⁸ یک بار در سال 1997 با باشگاه بورسیا دورتموند، یک بار در سال 2001 با باشگاه بایر مونیخ جام باشگاه‌های اروپا را برده‌اند. خوزه مورینیو، پس از پیروزی در اینترمیلان به باشگاه رئال مادرید می‌رود تا نخستین مربی‌ای باشد که با سه باشگاه گوناگون جام باشگاه‌های اروپا را می‌برد. می‌تواند؟

خوزه مورینیو مرد تیت‌های جنجالی است: او را متفرعن و پارانوییک خوانده‌اند؛ مردی که با تاکتیک‌های دفاعی خویش به فوتبال صدمه زده است. تاکتیک جنگ‌های روانی او را از زلاتان ایبراهیمویچ بپرسید: در بازی برگشت جام باشگاه‌های اروپا در سال 2010، در مرحله نیمه‌نهایی هنگامی که پپ گواردیولا¹⁹ در آغاز نیمه دوم، در کنار زمین مشغول صحبت با زلاتان ایبراهیمویچ است، خوزه مورینیو پشت سر آن دو ظاهر می‌شود و خطاب به آن‌ها می‌گوید: به جایی نخواهید رسید، حتا اگر داور به نفع شما سوت بزند. شاید به همین خاطر است که زلاتان ایبراهیمویچ پس از حذف باشگاه بارسلون در مقابل باشگاه اینترمیلان در رخت‌کن چنین می‌گوید: اگر اینتر میلان قهرمان شود خودم را با تیر می‌زنم.

آکس فرگوسن در گلاسگو به دنیا آمده است؛ در 31 دسامبر سال 1941. به عنوان فوتبالیست خاطرات چندان ماندگاری از خویش به جای نگذاشته است؛ دوران مربیگری او اما، حکایتی است. مربیگری را در باشگاه ایست استیرلینگز هایلر آغاز می‌کند. نخستین پیروزی‌ها را اما، با باشگاه آبردین تجربه می‌کند؛ در فاصله‌ی سال‌های 1985 – 1978. در فصل 1986 – 1985 مربی تیم ملی اسکاتلند است.

در سال 1986 مربی باشگاه منچستر یونایتد می‌شود؛ سفری که انگار پایان ندارد. بیست و چهار سال است آکس فرگوسن و منچستر یونایتد واژه‌های مترادف یک لغت‌نامه اند. در سال 1993 باشگاه منچستر یونایتد پس از بیست و شش سال برای اولین بار جام باشگاه‌های انگلستان را تصاحب می‌کند. از آن پس سیل پیروزی‌های آکس فرگوسن پشت هیچ سدی متوقف نمی‌شود: ده بار دیگر جام باشگاه‌های انگلستان را می‌برد؛ پنج بار جام حذفی را؛ پنج بار جام اتحادیه را؛ دو بار جام باشگاه‌های اروپا را. این همه جام اما، چشم آکس فرگوسن را سیر نکرده است؛ هلهله‌ی انبوه تماشایان گوش او را پر نکرده است. هنوز پس از هر گل چون کودکی به هوا می‌پرد؛ پس از هر شکست از خشم کف به دهان می‌آورد؛ پدر سخت‌گیر فوتبالیست‌های بسیار؛ نماد نظم؛ کاشف الماس‌های زمخت؛ رام‌کننده‌ی جان‌های سرکش؛ رام‌کننده‌ی اریک کانتونا²⁰ مغرور، دیوید بکهام²¹ پرهیاهو، کریستیان رونالدو²² خودمحور، وین رونی²³ پرخاش‌جو. تصویر ثابت مردی که دست راست‌اش را در هوا مشت کرده است؛ خشمگینانه فریاد می‌زند.

4

فروشنده‌گان لذت و لعنت را ببینیم: در روزها و شب‌هایی که جام جهانی 2010 جریان دارد، بیش از چهل هزار زن تن‌فروش به توریست‌های ورزشی تن خواهند فروخت. زنان تن‌فروش از همه جای دنیا خواهند آمد؛ بیش از هر جا اما، از کشورهای اروپای شرقی؛ این قربانیان همیشه‌ی بازار سکس. دولت آفریقای جنوبی تا بر این بازار عظیم دهنه زند، خرید و فروش سکس را در طول جام جهانی قانونی کرده است. با این همه کودکان فقیر نیز از هجوم غلغله‌ی خرید و فروش سکس در امان نخواهند بود؛ مافیای مواد مخدر و سکس برای کودکان نیز دندان تیز کرده است. ته باغ داغ هلهله‌ها چراغ رابطه نمی‌سوزد؛ خواب تن‌فروشان از تنهایی سرد است. تصویر ثابت زنی نیمه عریان پشت یک ویترین.

¹⁸ Ottmar Hitzfield

¹⁹ Pep Guardiola

²⁰ Eric Cantona

²¹ David Beckham

²² Cristiano Ronaldo

²³ Wayne Rooney

5

گروه‌بندی جام جهانی را ببینیم: گروه‌بندی جام جهانی 2010 چنین است: گروه اول: آفریقای جنوبی، مکزیک، اروگوئه، فرانسه. گروه دوم: آرژانتین، کره‌ی جنوبی، نیجریه، یونان. گروه سوم: انگلستان، آمریکا، الجزایر، اسلونی. گروه چهارم: آلمان، استرالیا، غنا، صربستان. گروه پنجم: هلند، ژاپن، کامرون، دانمارک. گروه ششم: ایتالیا، نیوزلند، پاراگوئه، اسلواکی. گروه هفتم: برزیل، کره‌ی شمالی، ساحل عاج، پرتغال. گروه هشتم: اسپانیا، هندوراس، شیلی، سوئیس.

در میان سی‌ودو تیمی که در جام جهانی شرکت دارند، بنا بر پیش‌بینی شرکت‌های شرط‌بندی، برزیل، انگلستان، آرژانتین، اسپانیا، هلند، بیش‌ترین شانس را برای کسب عنوان قهرمانی دارند. تصویر ثابت پیرمردی که بر پیش‌خوان یک مغازه بر یک کوپن شرط‌بندی ضربدر می‌زند.

6

ستاره‌گان پنج تیم بنگاه‌های شرط‌بندی را ببینیم: کاکا،²⁴ ستاره‌ی تیم ملی برزیل، در برازیل به دنیا آمده است؛ در 22 آوریل سال 1982. فوتبال را از باشگاه سائوپولو آغاز می‌کند، با باشگاه آ.ث. میلان اما، به اوج می‌رسد. سرعت‌اش با توپ زبان‌زد است؛ صاعقه است؛ یک مسیحی معتقد که دست از آسمان نمی‌کشد؛ دست از قلب نیز. هنگامی که در سال 2008 شایعه‌ی انتقال‌اش از آ.ث. میلان به رئال مادرید در کوچه‌ها می‌پیچد، دست روی قلب می‌گذارد، آرم پیراهن باشگاه آ.ث. میلان را می‌بوسد، سوگند می‌خورد، هرگز این باشگاه را ترک نکند. سال 2009 اما، به استخدام باشگاه رئال مادرید درمی‌آید. قلب‌های آسمانی نیز خریدنی اند اگر قیمت مناسب باشد.

وین رونی، ستاره‌ی تیم ملی انگلستان، در لیورپول به دنیا آمده است؛ در 25 اکتبر سال 1985. فوتبال را از باشگاه اورتون آغاز می‌کند؛ در باشگاه منچستر یونایتد اما، به اوج می‌رسد. تا هنگامی که کریستیان رونالدو در باشگاه منچستر یونایتد است، نقش آرشه‌ی دوم ویلن را دارد؛ از هنگامی که او منچستر یونایتد را ترک می‌کند اما، به شاه‌آرشه‌ی ارکستر تبدیل می‌شود. وین رونی در زمین فوتبال چون یک بوکسور می‌جنگد؛ آن قدر می‌دود که قلب تماشاچیان نیز تیر می‌کشد.

لیونل مسی، ستاره‌ی تیم ملی آرژانتین، در روساریو به دنیا آمده است؛ در 24 ژوئن سال 1987. فوتبال را در باشگاه نیو ولز اولد بویز آغاز می‌کند. در یازده ساله‌گی دکترها به او هشدار می‌دهند که به دلایل هورمونی رشدش دچار اختلال شده است. در دوازده ساله‌گی، با قد 137 سانتی‌متر و استعدادی به وسعت جهان، به باشگاه بارسلون می‌آید. ده سال بعد یکی از بزرگترین ستاره‌گان فوتبال هم‌همی تاریخ است؛ مردی که سر به همه‌ی آسمان می‌ساید. با باشگاه بارسلون همه چیز را می‌برد: جام باشگاه‌های اسپانیا، جام حذفی اسپانیا، جام باشگاه‌های اروپا، جام باشگاه‌های جهان، کفش طلایی اروپا. لیونل مسی معجزه می‌کند؛ فقط با حرکت بدن دفاع یک تیم را از سر راه برمی‌دارد؛ هر چند که چنان شیفته‌ی توپ است که گاه یار خودی را که در برابر دروازه‌ی خالی حریف سر و دست تکان می‌دهد، نگاه هم نمی‌کند. چه کسی اما، به یار لیونل مسی فکر می‌کند، هنگامی که او در یک بازی بارها همه‌ی تیم حریف را به پیک‌نیک می‌فرستد؟

چاوی،²⁵ ستاره‌ی تیم ملی اسپانیا، در تراسا به دنیا آمده است؛ در 25 ژانویه‌ی سال 1980. فوتبال را از یازده ساله‌گی در باشگاه بارسلون آغاز می‌کند. با باشگاه بارسلون همه چیز می‌برد: جام باشگاه‌های اسپانیا، جام حذفی اسپانیا، جام باشگاه‌های اروپا، جام باشگاه‌های جهان. در سال 2008 نیز جام ملت‌های اروپا را با تیم ملی اسپانیا می‌برد. فرماندهی مقتدر خط میانی است؛ انگار ده سال یک بار هم پاس غلط نمی‌دهد؛ چرخش و یک پاس نرم. نه تیترها را اشغال می‌کند نه قلب‌ها را تسخیر نه نفرت‌ها را تحریک. پسر آرامی که همیشه به این‌که بخشی از یک کل پیروز باشد، قانع است.

²⁴ Kaka

²⁵ Xavi

آرین روبن،²⁶ ستاره‌ی تیم ملی فوتبال هلند در بدوم به دنیا آمده است؛ در 23 ژانویه سال 1984. فوتبال را از شش ساله‌گی در باشگاه ووبو آغاز می‌کند. در باشگاه آیندهون می‌درخشد، در باشگاه چلسی به ستاره تبدیل می‌شود، در باشگاه رئال مادرید هیچ کم ندارد، در باشگاه بایر مونیخ بی او نیمی از تیم از دست می‌رود. آرین روبن سلطان دریبل‌های فریبنده، تمارض به آسیب‌دیده‌گی، فریب داوران، پوزخندهای اعصاب-گش است؛ مردی که حریفان را عاصی می‌کند. تصویر ثابت لیونل مسی که روی شانه‌ی عریان زنی جوان را امضا می‌کند.

7

آفریقای جنوبی را ببینیم: شاید هیچ‌کس در کره‌ی خاک نباشد که با شنیدن نام آفریقای جنوبی به یاد نلسون ماندلا²⁷ نیفتند؛ نماد جنبه‌ی انسانی‌ی جهان سیاست؛ مردی که انتقام نمی‌خواهد، دشمنان‌اش را نیز خوار نمی‌پسندد؛ مردی که بیست و هفت سال را در زندان رژیم آپارتاید چشم بر سقف کوتاه و زمین سخت می‌گشاید تا سرانجام به پدیده‌ای تبدیل شود که هیچ‌کس را از او گزیر نیست؛ مرد لب‌خند، ادب، قلب. نلسون ماندلای نودویک ساله نماد طراوت آفریقای جنوبی است.

لب‌خند نلسون ماندلا اما، می‌خواهد مرهم یک رنج طولانی باشد. تاریخ تولد آفریقای جنوبی را شاید بتوان در روزی جست‌وجو کرد که کاشف پرتغالی، بارتولومئو دیاس،²⁸ دماغه‌ی امید نیک را کشف می‌کند؛ در سال 1848. در قرن‌های 18 – 17 جمعیت بزرگی از هلندی‌ها گرد دماغه‌ی امید نیک جمع می‌شوند. همین هلندی‌ها هستند که برده‌گان سیاه‌پوست را از اندونزی، ماداگاسکار، هند به این‌جا می‌آورند؛ پدران سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی را.

بریتانیای کبیر آفریقای جنوبی را در سال 1797 فتح می‌کند. سال‌هایی بعد کشف طلا و الماس مهاجرت زراندوزان به آفریقای جنوبی را گسترش می‌بخشد. ثروت یک سرزمین گاه منبع رنج‌ها است. سرانجام در یک جنگ طولانی، نیروهای انگلستان، بومیان آفریقای جنوبی، بوئر‌ها، را شکست می‌دهند. در سال 1948 حزب ملی آفریقای جنوبی به قدرت می‌رسد؛ تازیانه‌ی آپارتاید بر تن خسته‌ی سیاه‌پوستان. آپارتاید اما، باقی نمی‌ماند. نلسون ماندلا از زندان آزاد می‌شود؛ در سال 1994. شانزده سال بعد آفریقای جنوبی میزبان جام جهانی 2010 است.

تصویر ثابت نلسون ماندلای جوان در سلول زندان.

8

چهار خاطره‌ی مانده‌گار را ببینیم: 21 ژوئن سال 1970؛ استادیوم آزتک؛ مکزیکو؛ بازی‌ی فینال جام جهانی میان برزیل و ایتالیا؛ دقیقه‌ی 86. برزیل 1 – 3 از ایتالیا پیش افتاده است. جرزینهو²⁹ از سمت چپ حرکت می‌کند، یک دفاع حریف را از سر راه بر می‌دارد، توپ را پشت هیجده قدم ایتالیا به پله³⁰ می‌سپرد، پله توپ را اریب داخل خط هیجده قدم ایتالیا می‌فرستد، شوت سرکش کارلوس آلبرتو³¹ در زاویه‌ی چپ دروازه‌ی ایتالیا. برزیل 4 ایتالیا 1. کار تمام؛ برزیل برای سومین بار قهرمان. جام ژول‌ریمه³² صاحب همیشه‌گی یافته است.

²⁶ Arjen Robben

²⁷ Nelson Mandela

²⁸ Bartolomeu Dias

²⁹ Jarzinho

³⁰ Pele

³¹ Carlos Alberto

ژول ریمه (Jules Rimet) در فاصله‌ی سال‌های 1954 - 1921 رئیس فدراسیون جهانی فوتبال بود. مجسمه‌ای که به برنده‌گان جام جهانی می‌شد، از آغاز به نام او خوانده می‌شد. تیم ملی برزیل در سال 1970 برای سومین بار جام جهانی را برد. بدین ترتیب جام ژول ریمه را برای همیشه به خانه برد.³²

22 ژوئن سال 1986؛ استادیوم آزتک؛ مکزیکو؛ بازی یک چهارم نهایی میان آرژانتین و انگلستان؛ دقیقه‌ی 51. دیه‌گو مارادونا³³ سه دفاع انگلستان را پشت خط هیجده قدم حریف جا می‌گذارد. پاس داخل هیجده قدم؛ توپ روی پای بازیکن آرژانتین جفت نمی‌شود. دفاع انگلستان زیر توپ می‌زند. توپ روی دروازه‌ی انگلستان می‌آید. پیتر شیلتون،³⁴ دروازه‌بان انگلستان به هوا می‌پرد تا توپ را مشت کند. دیه‌گو مارادونا نیم متر از او پیش‌تر می‌پرد. سر دیه‌گو مارادونا هم‌سطح دست مشت‌کرده‌ی پیتر شیلتون است. دست خود را نیز در کنار سر آورده است؛ اشاره‌ی دست دیه‌گو مارادونا؛ توپ وارد دروازه‌ی انگلستان می‌شود. «دست خدا» کار خود را کرده است.

دقیقه‌ی 55 همان بازی است. دیه‌گو مارادونا در زمین خودی، نزدیک خط نیمه صاحب توپ می‌شود. چرخش بدن رو به سوی دروازه‌ی انگلستان؛ دو بازیکن حریف جا می‌مانند؛ سه، چهار، پنج، شش. پیتر شیلتون هم در بیل می‌خورد. زیباترین گل تاریخ تصویر می‌شود.

9 جولای سال 2006؛ استادیوم الیمپیا؛ برلین؛ بازی‌ی فینال جام جهانی میان فرانسه و ایتالیا؛ دقیقه‌ی 110. مارکو متری³⁵ از پشت زین‌الدین زیدان³⁶ را بغل می‌کند. زین‌الدین زیدان برمی‌گردد، لبه‌ی پیراهن خود را می‌گیرد و به مارکو متری چیزی می‌گوید. مارکو متری پشت سر او می‌آید و پاسخ می‌دهد. زین‌الدین زیدان که رو به سوی زمین خودی در حال دویدن است، پا سست می‌کند؛ به افتخار، پیروزی، تاریخ پشت می‌کند؛ برمی‌گردد؛ با سر به سینه‌ی مارکو متری می‌کوبد. چنین است پرتزه‌ی زین‌الدین زیدان.

تصویر ثابت زیدالدین زیدان از پشت؛ پیراهن شماره‌ی 10 تیم ملی فرانسه بر تن‌اش.

9

آفریقای زخمی را ببینیم: آفریقا نماد برده‌گی، استثمار، جنگ‌های داخلی، فقر، تجاوز، سند تباهی‌ی قدرت‌های اروپایی و آمریکایی است. کنگو کینشازا تنها یک نمونه است: سال‌ها است اسیر جنگ داخلی است؛ جنگی در اوج درنده‌گی. سربازان ارتش حکومت از تجاوز به زنان و کودکان می‌گویند: مردم به ما به عنوان موجوداتی بی‌ارزش می‌نگرند؛ ما مجبوریم آن‌ها را سر جایشان بنشانیم. ما دستور فرمانده‌ها مان را اطاعت می‌کنیم. ما همیشه گرسنه‌ایم. غذایی می‌خوریم که جلوی خوک هم نمی‌اندازند. سلاح‌های سنگین حمل می‌کنیم. تجاوز به دیگران نشان خشم کور ما است. ما مواد مخدر مصرف می‌کنیم. جنگ وحشتناک‌تر از آن است که در حال هشیاری بتوان آن را تحمل کرد. ما در حال نشئه‌گی به دیگران تجاوز می‌کنیم. تصویر ثابت زنی که در برهوتی کنار دیوار ویرانه‌ای نشسته است و سر بر پاها گذاشته است.

10

برده‌گی‌ی کودکان را ببینیم: شرکت نایک، در فیلمی که به مناسبت جام جهانی 2010 ساخته است، ستاره‌گانی چون رونالدینیو، کریستیان رونالدو، دیدیه دروگبا، وین رونی، آندرس اینستا،³⁷ مرد شماره یک بسکتبال جهان، کوبه بریانت،³⁸ مرد شماره یک تنیس جهان، روجر فدرر³⁹ را به کار گرفته است. در این فیلم مشهورترین حرکت بدنی رونالدینیو را می‌بینیم که به کوبه بریانت الهام می‌بخشد. تنها نقص یا شاید

³³ Diego Maradona

³⁴ Peter Shilton

³⁵ Marco Materazzi

³⁶ Zinedin Zidane

³⁷ Andres Iniesta

³⁸ Kobe Bryant

³⁹ Roger Federer

زائده‌ی این فیلم این است که دونگا، رونالدینیو را برای جام جهانی انتخاب نکرده است. دونگا طرح نایک را مختل می‌کند. تصویر ثابت کودکی ژنده پوش در یکی از کارخانه‌های نایک در بنگلادش.

11

همدلی‌ها را ببینیم: در آفریقای جنوبی به نه زبان آفریقایی سخن گفته می‌شود: فاناگو، خوئی، لوبدو، خوسا، ناما، دبل شمالی، فوتی، نس، زبان اشاره‌ی آفریقای جنوبی. تصویر ثابت پیرمردی که رو به زنی جوان سر و دست تکان می‌دهد.

12

یکی از بت‌ها را ببینیم: دیدیه دروگبا در آبیجان به دنیا آمده است؛ در یازده مارس سال 1980؛ عضو باشگاه چلسی است؛ در سرزمین‌اش ساحل عاج اما، قادر مطلق است؛ همه چیز است. در کشوری که با بیست و یک میلیون جمعیت، درآمد سرانه‌ای کمتر از شصت دلار در ماه دارد. دیدیه دروگبا بت آرزوها است؛ آن بالا را نشان می‌دهد. در ساحل عاج سال‌ها جنگ داخلی میان شمال و جنوب کشته انداخته است. دیدیه دروگبا راه صلح نشان می‌دهد: تیم ملی‌ای را رهبری می‌کند که در آن فوتبالیست‌های شمال و جنوب به سوی یک هدف حرکت می‌کنند. سیاست‌مداران الهام می‌گیرند: در سال 2007 پیمان صلحی را امضا می‌کنند که بر مبنای آن رئیس‌جمهور از جنوب، نخست‌وزیر از شمال برگزیده می‌شود. دیدیه دروگبا مردی ساده است که اگر بخواهد رئیس‌جمهور ساحل عاج شود، نتیجه‌ی انتخابات روشن‌تر از روز است. آرزوها به همه جا سر می‌زنند. تصویر ثابت نوجوانی سیاه‌پوست که در زمینی خاکی روپایی می‌زند.

13

انتقادات را ببینیم: فیلم مستند **فارنهایت 2010**، به کارگردانی کریگ تینر⁴⁰ سرمایه‌گذاری کلان آفریقای جنوبی در جام جهانی را باری سنگین بر دوش کشوری فقیر می‌داند. به عنوان نمونه استادیوم فوتبالی که در شهر کیپ تاون به مناسبت جام جهانی ساخته شده است، میلیاردها دلار هزینه برده است. به نظر نمی‌رسد که در طول جام جهانی این استادیوم پر شود، اما از آنجا که فدراسیون جهانی فوتبال تأکید می‌کند که بازی‌های نیمه‌نهایی باید در استادیومی با گنجایش دست کم هفتاد هزار تماشاچی برگزار شوند، آفریقای جنوبی مجبور به تأسیس این استادیوم می‌شود.

هیچ یک از کانال‌های تلویزیون آفریقای جنوبی حاضر به پخش فیلم **فارنهایت 2010** نشده‌اند: ما حاضر نیستیم تصویری منفی از این حادثه‌ی تاریخی به دست دهیم. تصویر ثابت یک استادیوم خالی فوتبال.

14

خدایی دیگر را ببینیم: در فیلم مستندی که امیر کوستوریکا⁴¹ از زنده‌گی‌ی دیه‌گو مارادونا ساخته است،⁴² کلیسای دیه‌گو مارادونا را می‌بینیم؛ عروس و دامادی را می‌بینیم که در مقابل کشیش کلیسای دیه‌گو مارادونا می‌ایستند، دست روی توپ می‌گذارند، سوگند می‌خورند به دیه‌گو مارادونا وفادار بمانند، به نام دیه‌گو مارادونا برای یکدیگر عقد می‌شوند. دیه‌گو مارادونا نام خدای گروهی از مردم آرژانتین است.

⁴⁰ Craig Tanner

⁴¹ Emir Kusturica

⁴² نام فیلم امیر کوستوریکو مارادونا است

دیهگو مارادونا در ویا فیوریتو به دنیا آمده است؛ نزدیک بوینس آیرس؛ در 30 اکتبر سال 1960. سرزمین آرژانتین به کدام فرزند خود چنین دل‌بسته است؟ از کدام فرزند خود سلحشوری چنین مطلق ساخته است؟ در فیلم امیر کوستوریکا بازی‌های کامپیوتری‌ای را می‌بینیم که در آن‌ها دیهگو مارادونا به ستیز با سلطه آمده است؛ با فریب بدنی همه‌ی تیرهایی را که جرج بوش⁴³ پسر به سوی او شلیک می‌کند، رد می‌کند. دیهگو مارادونا جهان را دریبل می‌کند، جام جهانی را می‌برد، مجسمه می‌شود، ترانه می‌شود، بر لب گیتاریست‌های دوره‌گرد جا خوش می‌کند: دیهگو، دیهگو، دیهگو. فوتبال مذهبی است که خدایان خویش را می‌سازد.

تصویر ثابت مردی جوان که عکس روی جلد یک مجله‌ی ورزشی را می‌پوسد.

15

شلیک دیوید بکهام در افغانستان را ببینیم: دیوید بکهام در لندن به دنیا آمده است؛ در 3 مه سال 1975. با ویکتوریا آدامز،⁴⁴ یکی از خواننده‌گان گروه اسپایس گرلز ازدواج کرده است؛ زوجی که در فروش چهره‌ی دیوید بکهام به شرکت‌های تجاری مرز نمی‌شناسد: دیوید بکهام ستاره‌ی فیلم‌های تبلیغاتی است: نوشابه‌ها، شورت‌ها، کفش‌ها، تلفن‌ها، عطرها.

فوتبال را از باشگاه منچستر یونایتد آغاز می‌کند. پس از آن به باشگاه رئال مادرید می‌رود. پس از آن تیم لس‌آنجلس گالکسی را انتخاب می‌کند. زمستان سال‌های 2009 و 2010 را در تیم آ. ث. میلان بازی می‌کند تا فابیو کاپلو،⁴⁵ مربی‌ی تیم ملی انگلستان را متقاعد کند او را برای جام جهانی‌ی 2010 برگزیند. بخت اما، با او یار نیست. آسیب می‌بیند؛ جام جهانی را از دست می‌دهد. با این‌همه به عنوان یکی از همراهان تیم ملی انگلستان به آفریقای جنوبی می‌رود تا به اعضای تیم ملی روحیه ببخشد.

پیش از این اما به مقر ارتش انگلستان در افغانستان می‌رود تا به نظامیان روحیه ببخشد. دیوید بکهام در افغانستان تفنگ‌های جنگی را می‌آزماید، لباس مخصوص می‌پوشد، با سگ‌های جنگی بازی می‌کند. ارتش انگلستان از خویش تصویر آرمانی می‌سازد.

تصویر ثابت یک سرباز انگلیسی که نقطه‌ی نامعلومی را نشانه می‌رود.

16

ثروت‌های افسانه‌ای را ببینیم: در میان ستاره‌گانی که در جام جهانی حضور دارند، این ده نفر بیش‌ترین درآمد را دارند؛ به این شرح: 1- لیونل مسی: 29.6 میلیون پوند در سال 2- کریستیان رونالدو: 27 میلیون پوند در سال 3- کاکا: 16.9 میلیون پوند در سال 4- تری هانری:⁴⁶ 16.1 میلیون پوند در سال 5- کارلوس توز:⁴⁷ 13.8 میلیون پوند در سال 6- فرانک لمپارد: 12.8 میلیون پوند در سال 7- ساموئل اتو: 12.4 میلیون پوند در سال 8- جان تری: 10 میلیون پوند در سال 9- استیون جرارد:⁴⁸ 9 میلیون پوند در سال 10- چاوی: 8.5 میلیون پوند در سال.

تصویر ثابت کریستیان رونالدو بر تابلوی تبلیغی‌ی نایک در یک میدان بزرگ در لیسبون.

17

⁴³ George Bush

⁴⁴ Victoria Adams

⁴⁵ Fabio Capello

⁴⁶ Thierry Henry

⁴⁷ Carlos Tevez

⁴⁸ Steven Gerrard

روایت غلبه بر ترس را ببینیم: فیلم بلند به دنبال اریک،⁴⁹ به کارگردانی کن لوچ،⁵⁰ ماجرای زنده‌گی‌ی یک نامهرسان انگلیسی در میان‌سالی است. اریک بیشوپ⁵¹ روزگار سختی را می‌گذراند. از همسر دوم‌اش، که هفت سال پیش از او جدا شده است، دو پسر خوانده دارد که زنده‌گی‌ای انگل‌وار را در خانه‌ی او می‌گذارند. از همسر اول‌اش نیز دختری دارد که مشغول تحصیل در دانشگاه است. نوه‌ای نیز دارد. همین نوه سبب می‌شود که پس از سال‌ها با زن اول‌اش، لی‌لی،⁵² ملاقات کند: دخترش از او می‌خواهد در ساعاتی از روز از فرزند او نگهداری کند و بعد بچه را به لی‌لی تحویل دهد. اریک بیشوپ اما، شرمنده‌ی لی‌لی است؛ چه همان اوائل ازدواج او را ترک کرده است. در این بحبوحه یکی از پسرخوانده‌گان اریک بیشوپ نیز درگیر رابطه‌ای خطرناک با یک تبه‌کار جوان می‌شود: مجبور می‌شود هفت‌تیر او را در خانه پنهان کند. اریک بیشوپ شیفته‌ی اریک کانتونا است که در فاصله‌ی سال‌های 1992 – 1997 یکی از ستاره‌گان باشگاه منچستر یونایتد بوده است. روزی اریک کانتونا در خیال اریک بیشوپ ظاهر می‌شود؛ همان اریک کانتونای همیشه‌گی است: قوی، مغرور.

اریک کانتونا تلاش می‌کند جرئت، اعتماد به نفس، اطمینان به دیگری را به اریک بیشوپ باز گرداند. اریک بیشوپ تغییر می‌کند: پس از سال‌ها با زن اول‌اش سخن می‌گوید؛ به او توضیح می‌دهد که از ترس پدرش، که مخالف ازدواج او بوده است، مجبور شده است او را ترک کند. به سراغ تبه‌کاری می‌رود که پسرخوانده‌اش را تهدید کرده است. تلاش می‌کند هفت‌تیری را که پسرخوانده‌اش در خانه پنهان کرده است، به او پس دهد. تبه‌کاران سگی را به جان او می‌اندازند، از این صحنه فیلم می‌گیرند، فیلم را در سایت یوتیوب می‌گذارند.

سرانجام اریک بیشوپ و تعداد زیادی از دوستان‌اش با یک اتوبوس به سراغ تبه‌کاران می‌روند: از اتوبوس پیاده می‌شوند، نقاب اریک کانتونا بر صورت می‌زنند، وارد خانه‌ی تبه‌کاران می‌شوند، آن‌ها را غافل‌گیر می‌کنند، به آن‌ها رنگ می‌پاشند، اسباب خانه‌ی آن‌ها را با چوب‌دستی خورد می‌کنند، از این صحنه‌ها فیلم می‌گیرند، تبه‌کاران را تهدید می‌کنند که در صورتی که مزاحم خانواده‌ی اریک بیشوپ شوند، فیلم را در سایت یوتیوب خواهند گذاشت. آن‌گاه هفت‌تیر را با چکش خورد می‌کنند و پیروزمندانه از «عملیات کانتونا» باز می‌گردند.

صحنه‌ی پایانی مراسم فارغ‌التحصیلی‌ی دختر اریک بیشوپ و لی‌لی است. آن‌ها در کنار یک‌دیگر عکس می‌گیرند. اریک بیشوپ دست در کمر لی‌لی می‌اندازد.

در طول فیلم صحنه‌هایی از بازی‌های اریک کانتونا را می‌بینیم؛ سخنان او خطاب به اریک بیشوپ را می‌شنویم: انسان تنها به شرطی می‌تواند بر ترس‌هایش غلبه کند که با آن‌ها روبه‌رو شود. انسان باید یاد بگیرد نه بگوید. آن‌کس که جرئت نکند هیچ چیز نخواهد برد.

آخرین سخن اریک کانتونا خطاب به اریک بیشوپ همه‌ی تجربه‌ی او از جهان فوتبال است؛ رمز پیروزی: اگر حریف از تو سریع‌تر است با او کورس نگذار؛ اگر از تو بلندتر است با او نپر؛ اگر در طرف چپ قوی‌تر است، از طرف راست برو. برای این‌که دیگران را شگفت‌زده کنی نخست باید خود را شگفت‌زده کنی. تصویر ثابت اریک کانتونا در پیراهن شماره 7 منچستر یونایتد؛ یقه‌ی پیراهن خود را بالا زده، دست‌ها را گشوده، به دورها می‌نگرد.

⁴⁹ Looking for Eric

⁵⁰ Ken Loach

⁵¹ Eric Bishop

⁵² Lili

پرسش‌های یک متن را ببینیم: فوتبال مذهب است؟ جشن است؟ بازار است؟ زیبایی است؟ مخدر است؟ علم است؟ هنر است؟ رقابت است؟ بازی است؟ ابزار قدرت است؟ صحنه‌ی پیوندها است؟ صحنه‌ی شکوه حضورها است؟ صحنه‌ی دریغ غیاب‌ها است؟
پرده تاریک می‌شود.

خردادماه 1389